سفر به رامسر

رامسر یکی از شهرهای ساحلی ایران در کنار دریای خزر می باشد. ساحل این دریا سبزترین نقطه ی ایران است و همه ی مردم آن را با نام "شمال" می شناسند. تقریبا همه ی ایرانیان دست کم یک بار به این قسمت از ایران رفته اند. در میان شهر های شمالی رامسر یکی از زیباترین آنهاست. آن چه در پی می آید داستانی است درباره ی سفر به این شهر.

\* \* \* \*

من با دوستانم تصمیم گرفتیم (که)[[1]](#footnote-1) به مسافرت برویم. همه ی ما از دانشگاه خسته شده بودیم و حالا که کلاس ها تمام شده بود می خواستیم به جایی برویم و خستگی در کنیم.

من گفتم بهتر است به شیراز برویم چون در این فصل سال هوا در شیراز فوق العاده است. فرهاد گفت که به طرف دماوند برویم و آنجا چادر بزنیم. ولی حمید و علی می گفتند که بهترین جا در این فصل سال شمال است. آنها می گفتند که ما در رامسر یک ویلا اجاره خواهیم کرد چون که خیلی گران نیست و می توانیم روزها در کنار ساحل در آفتاب دراز بکشیم.

سرانجام تصمیم گرفتیم )که( به رامسر برویم. با ماشین من از جاده چالوس به چالوس رفتیم و بعد به رامسر. حمید گفت: "من می گم که شب را بریم کنار دریا بخوابیم." علی گفت: "ولی شب کنار دریا سرده چون که از دریا به ساحل باد میاد." ولی کسی به حرف علی گوش نکرد وما به کنار دریا رفتیم.

در نیمه شب من از خواب بیدارشدم چون (که) احساس کردم (که) هوا خیلی سرد شده است. پس از چند دقیقه بقیه هم بیدار شدند. سوار ماشین شدیم و به هتل رامسر رفتیم. قیمت ها خیلی گران بود و ما پول کافی نداشتیم. پس آن شب را در ماشین خوابیدیم. شب سرد، جیب خالی، و آدم های خسته و خواب آلود.

فردا به یک ویلا رفتیم و تا بعد از ظهر خوابیدیم. عصر، به یک رستوران رفتیم و سبزی پلو با ماهی خوردیم. ماهی شمال خیلی معروف است. بعد ازغذا فرهاد گفت که ما امروز خیلی خوابیدیم و خیلی خوب است (که) امشب به کنار دریا برویم و آتش روشن کنیم. حمید گفت: "فکر بسیار خوبیه، می تونیم چای درست کنیم و همچنین در آتش سیب زمینی بپزیم."

ما همگی موافقت کردیم و آن شب را در کنار دریا سپری کردیم. آن شب یکی از بهترین شب های زندگی همه ی ما بود ، تا صبح چای نوشیدیم وبا یک دیگر صحبت کردیم. نزدیک صبح سیب زمینی ها پخته بود. سیب زمینی ها را با نمک و فلفل خوردیم.

دو روز بعد، خوشحال و سر حال به تهران برگشتیم. خاطره ی آن مسافرت هنوز در ذهن همه ی ما زنده است.

1. چرا ما تصمیم گرفتیم که به مسافرت برویم؟
2. چرا حمید و علی فکر می کردند که بهتر است به شمال برویم؟
3. چرا علی می گفت که به کنار دریا نرویم؟
4. در نیمه شبِ شب اول چه اتفاقی افتاد؟
5. چه کسی گفت که در کنار دریا آتش روشن کنیم؟

6. چرا آن شب در کنار دریا یکی از بهترین شب های زندگی ما بود؟

Exercise:

As you know in Persian language the verb shows the subject. But sometimes we can see that the subject of the sentence has been mentioned twice, for example:

من دیروز با دوستم به خانه ی آنها رفتم.

In this example ‘man’ من is optional. Now try to find the pronouns in the passage which are optional and they can be omitted from the sentence.

1. که when it is not in the place that describe the noun before itself it is optional. But in this example

   پسری **که** دیدی برادرم بود

   It is describing the noun before itself. [↑](#footnote-ref-1)